

تفسیر گزارش‌های حالات و پیام‌های چهره در قرآن کریم

محمدجواد صادقی مجد*

احمد جهانگیر فیض آبادی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۹

چکیده

قرآن کریم به عنوان آخرین و در عین حال کامل‌ترین برنامه الهی در گستره ارتباطات انسانی از ظرفیت دلالت‌های غیرلفظی (حالات و حرکات بدن) غافل نبوده؛ به طوری که در جای جای آن به ترسیم ابعاد غیرکلامی انواع ارتباطات انسانی پرداخته و سبب تعمیق و تکمیل پیام مورد نظر شده است. چهره و دلالت‌های آن به عنوان یکی از اشکال و انواع دلالت‌های غیر کلامی نیز به طور خاص مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته است. در این پژوهش طی حرکت از ادبیات نظری ارتباطات غیرکلامی چهره به سوی قرآن کریم، ما را به درک جدیدی از آیات قرآن کریم و تنظیم آیات مرتبط جهت ترسیم چارچوب مطلوب ارتباطات غیرکلامی چهره از منظر قرآن کریم رسانده است. به بیانی دیگر این پژوهش با استناد به برخی از آیات قرآن کریم در صدد است تا با نگاهی بین‌رشته‌ای، آیات قرآن کریم را از منظر کارکردهای ارتباط غیرکلامی چهره بررسی کند تا پیام‌هایی که از طریق این نوع ارتباط به خواننده منتقل می‌شود آشکار گردد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، چهره، وجه، حالات چهره، پیام‌های چهره، چهره در قرآن کریم.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول) sadeqimajd@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع) a.jahangir89@gmail.com

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی و زندگی اجتماعی عرصه تعاملات و ارتباطات انسانی میان افراد است. از این رو تلاش انسان بر این است که ارتباط مطلوب، بنیاد روابط اجتماعی موفقیت آمیز در حوزه‌های شخصی و حرفه‌ای وی شود. او جهت برقراری ارتباط با دیگران از ابزار زبان کلامی استفاده می‌کند. اما فراگرد ارتباط چیزی بیش از تبادل زبان کلامی است. چرا که احساسات و عواطف را نمی‌توان به کمک زبان کلامی صرف منتقل نمود. درماندگی این زبان از انتقال کلیه معانی مورد نظر خود باعث پیدایی زبانی دیگر شده است که «زبان غیرکلامی» نامیده شده است.

زبان غیر کلامی، ارتباط از طریق کلیه‌ی حرکات و اشارات انسان چه به صورت ارادی و چه به صورت غیر ارادی و چیزی غیر از کلمات نوشتاری و گفتاری است. توانایی فهم و استفاده از ارتباط غیرکلامی ابزار توانمندی است که به افراد کمک می‌کند، به نحو مؤثری، به کنش متقابل با دیگران بپردازند، مقصود واقعی خود را بیان کنند، موقعیت‌های چالش برانگیز را کنترل کنند، و روابط اجتماعی بهتری را شکل دهند. (صلیبی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲)

قرآن کریم نیز به عنوان آخرین و در عین حال کامل‌ترین برنامه الهی از این ظرفیت ارتباط غیرکلامی غافل نبوده؛ به طوری که در جای جای آن به ترسیم ابعاد غیرکلامی پدیده‌ی مورد نظر خویش پرداخته و سبب تعمیق و تکمیل پیام مورد نظر شده است.

از جهت دیگر، مطالعه ارتباطات غیرکلامی در قرآن کریم، ما را به سمت ترسیم چارچوب مطلوب این نوع ارتباط رهنمون می‌کند و از این جهت می‌تواند نقش تکمیلی نسبت به مطالعات نظری ارتباطات غیرکلامی داشته باشد. از طرف دیگر یافته‌های تحقیقی نشان می‌دهند که اطلاعات مربوط به حالات درونی و زبان غیر کلامی ما غالباً از پنج طریق ابراز می‌شوند: حالات چهره، تماس چشمی، تن صدا، حرکات بدنی و تماس بدنی. (محسنیان راد، ۱۳۶۹، ص ۲۵۰)

بنابراین حالات چهره و پیام‌های آن یکی از مباحث مهم در زبان غیر کلامی است. در قرآن کریم نیز به حالات چهره اشاراتی شده است. به این منظور هدف این پژوهش،

مطالعه میان‌رشته‌ای و تطبیقی حالات چهره و پیام‌های آن که نوعی از ارتباط غیرکلامی است در دو ساحت علوم ارتباطات و قرآن کریم می‌باشد. از یک جهت، با استفاده از مفاهیم و نظریه‌های علم ارتباطات به شکلی هدفمند به سراغ آیات قرآن کریم می‌رویم و به واکاوی مجدد این آیات از منظر این موضوع می‌پردازیم. از جهت دیگر، تلاش می‌شود با ترسیم چارچوب مطلوب ارتباطی برای ساحت غیرکلامی انسان و بلاخص حالات چهره‌ی وی، یافته‌های این علم نه با روش‌شناسی تعریف شده در آن، بلکه با استفاده از قرآن کریم که مبتنی بر وحی است، تکمیل و ترمیم شود.

این پژوهش از این جهت که مطالعه‌ای میان رشته‌ای بوده، دارای «اهمیت و ارزش علمی» و نوآوری است چرا که کمتر مطالعه تطبیقی بین دو حوزه‌ی علوم ارتباطات و قرآن کریم صورت پذیرفته است. از سویی دیگر همانطور که می‌دانیم حالات چهره و پیام‌هایی که از آن بین افراد مختلف مبادله می‌شود، امری است که همه انسان‌ها به طور روزمره با آن درگیر هستند و بخش قابل توجهی از تعاملات خویش را از طریق آن مدیریت می‌کنند. در موضوع تبلیغ دین، نیز با بهره‌گیری از ظرفیت حالات چهره و استفاده از آن، تأثیر به‌سزایی در موفقیت تبلیغ و اثرگذاری پیام دارد.

۱. طرح مسئله و سؤالات پژوهش

دلالت‌های حالات چهره یکی از کانال‌های مهم ارتباطی زندگی بشر بشمار می‌آیند. در مورد حالات چهره در علوم ارتباطات و روانشناسی بحث‌های متنوعی شده است. از دیر باز چهره تصویر روح دانسته شده است این باور دیرین به این معنی است که احساسات و سایر هیجان‌ات عاطفی انسان در چهره‌ی وی منعکس می‌شود. ضرب‌المثل معروف «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون» نیز همین نکته را تأکید می‌کند.

اصلی‌ترین اهمیت مطالعات چهره و پیام‌های ارسالی از محدوده‌ی آن از این جهت است که این ناحیه مشتمل بر شاخص‌ترین کانال‌های ارتباطی کلامی و غیرکلامی است. چرا که صورت، دهان را که در حقیقت اصلی‌ترین کانال کلامی (زبان گفتاری) است در خود جای داده و نیز چشمان و قدرت بینایی که از طریق آن‌ها انسان انبوهی از اطلاعات و داده‌ها را دریافت می‌کند، در این ناحیه قرار دارد. از سوی دیگر اهمیت

آن در این است که در ارتباطات انسانی این بخش از بدن قابل رؤیت است. بنابراین باید بدان توجه ویژه شود.

در قرآن کریم نیز آیات فراوانی وجود دارد که حالت‌های مختلف هیجانی انسان همچون، ترس، خشم، عشق، شادی، نفرت، حسادت، پشیمانی، آزرده‌گی و شرمساری را حکایت کرده‌اند، کما اینکه این آیات تغییراتی را که بر چهره‌های افراد نمایان می‌شود و منعکس کننده حالت انفعالی آن‌هاست را نیز وصف می‌کند. (نجاتی، ۱۹۸۵، ص ۶۶)

همچنین قرآن به اهمیت خواندن دلالت‌های چهره نیز اذعان دارد. چنان که در آیه ۲۷۳ سوره بقره می‌فرماید: که در یاری رساندن به نیازمندان نباید ملاک عمل را صرفاً در خواست لفظی افراد قرارداد چرا که به دلیل حیا و شرم احتمال دارد افراد، نیاز خویش را بر زبان نیاورند؛ در اینجا است که خوانش ظاهر چهره افراد جهت تشخیص نیازمندان اهمیت یافته و در نگاه قرآنی ناتوانی در این خوانش برابر با جهالت تلقی می‌شود: «الْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءً مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» ([صدقات] حق نیازمندی است که در راه خدا [به سبب جنگ یا طلب دانش یا بیماری یا عوامل دیگر] در مضیقه و تنگنا افتاده‌اند [و برای فراهم کردن هزینه زندگی] نمی‌توانند در زمین سفر کنند؛ فرد ناآگاه آنان را از شدت پارسایی و عفتی که دارند توانگر و بی‌نیاز می‌پندارد. [توی رسول من!] آنان را از سیمایشان می‌شناسی. [آنان] از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند. و شمایی اهل ایمان! آنچه از مال [با ارزش و بی‌عیب] انفاق کنید، یقیناً خدا به آن داناست). (بقره: ۲۷۳)

آنگونه که آیه اشاره می‌کند، در چهره آنان نشانه‌هایی از رنج‌های درونی وجود دارد که برای افراد فهمیده آشکار است؛ چرا که فقر و گرسنگی چهره آنان را زرد و رنجور ساخته است. اینان کسانی هستند که هرگز به سان فقرای عادی از مردم چیزی نمی‌خواهند؛ یعنی اصولاً از کسی گدایی نمی‌کنند، چه رسد به این‌که اصرار در درخواست داشته باشند. البته این احتمال نیز در معنای آیه وجود دارد که چنانچه در حال اضطرار شدید، مجبور به اظهار حال خود شوند، به شکل محترمانه‌ای درخواست

خود را مطرح می‌کنند و اصرار نمی‌کنند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۶)

به هر روی در این فراز قرآنی، نشانه‌ای که علی‌رغم چهره‌ای (که بخش مشهود و آشکار و تعیین‌کننده هویت فردی است) بودن ولی باز هم مغفول افراد واقع شود دلیل بر جهالت (نادانی) گیرنده پیام تلقی شده است؛ افراد جاهل به راحتی از کنار نشان‌گان غیرکلامی می‌گذرند؛ اساساً آن‌ها را نشانه نمی‌بینند تا بخوانند. افراد هوشیار همچون حضرت رسول (ص) نشانه‌های چهره‌ای افراد را می‌بینند و می‌خوانند (تَعْرِفُهُمْ)؛ اساساً اهمیت مسئله خویش این نشانه‌های چهره‌ای در این است که، برخی افراد به دلیل شدت عفت و ورزی حاضر نیستند با کلام و سخن دیگران را از تنگنای مالی خود آگاه کنند و از ایشان یاری جویند؛ در این حالت جامعه نباید با این مسئله جاهلانه برخورد کند. برخورد جاهلانه آن است که بگویند چون آن‌ها نیاز خود را بر زبان نیاوردند ما نیز متوجه نیازمندی آن‌ها نشدیم؛ بلکه جامعه آگاه و مسؤل آن است که در راستای نیاز سنجی اجتماعی به آنچه گفته می‌شود اکتفا نکند و حتی سعی کند نیازهای موجود را با کمک نشانه‌های غیرکلامی آن در چهره افراد بخواند. یعنی همان گونه که حضرت رسول (ص) رفتار می‌کند. و در یک تعمیم گسترده‌تر از نگاه قرآن کریم می‌توان گفت بسنده کردن به گزاره‌های کلامی و غفلت از پیام‌های غیرکلامی در کشف وضعیت موجود، برابر با جهالت است.

بنابراین سؤالات پژوهش چنین است:

- ۱) آیا دلالت حالات و حرکات چهره یادشده در قرآن کریم، در بستر فرهنگ خاصی معنادار است یا جهانی است؟
- ۲) قرآن کریم چه دستاوردی برای دلالت حرکات و حالات چهره و کاربرد سازی این بخش از دانش نشانه‌شناسی دارد؟
- ۳) بیان حالت‌هایی که در قرآن کریم در مورد چهره شده است تا چه اندازه با ادبیات علوم ارتباطات همخوانی دارد؟

۲. روش تحقیق

شیوه پژوهش در این تحقیق شیوه استقرائی آیات در قرآن کریم و مطالعه و تحلیل کتابخانه‌ای است؛ که شامل مراحل ذیل بوده است:

- ۱) استقراء و پی جویی، شناسایی و استخراج و طبقه بندی آیات قرآنی مرتبط بر مبنای طبقه بندی دانش غیرکلامی حالات چهره،
- ۲) مراجعه به منابع لغوی، تفسیری و تحلیل حالات چهره در آیات،
- ۳) ارائه مهم ترین دستاوردها.

۳. تعریف چهره

«چهره» کلمه‌ای فارسی که معادل کلمات «وجه» و «سیماء» در عربی و «Face» در انگلیسی است. (<http://www.vajehyab.com>) در لغت نامه‌ی دهخدا در ذیل واژگان چهر و چهره، چهره را چهر، صورت و روی، سیماء، رو، دیدار، رخسار، عارض، محیا، وجه، سیماء، لقاء، طلعت آدمی معنا کرده است. (دهخدا، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷۳) همچنین در فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی آمده است؛ چهره، رخسار، رخ، رو، سیماء، صورت، وجه، اصل، نژاد و شخصیت با هم مترادف هستند. (خداپرستی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۶)

اما چهره یا صورت قسمت جلوی سر که در انسان از پیشانی تا چانه که شامل مو، پیشانی، ابرو، پلک، مژه، بینی، گونه، لب، دهان، دندان، پوست و چانه می‌شود، می‌باشد. صورت انسان از ۸۰ عضله تشکیل شده است که به کمک آن‌ها می‌تواند احساسات درونی خود را ابراز کند. از این رو صورت یا چهره یکی از غنی ترین منابع اطلاعاتی در دسترس انسان است. (Andersen, 2008, p.36)

منظور از رخسار یا چهره، شاخصه‌ها، خطوط، دیگرگونه شدن‌ها و رنگ‌هایی است که چهره به هنگام خروج از حالت طبیعی و ورود به حالت‌های مختلف عاطفی می‌تواند به خود بگیرد. ارتباط غیرکلامی چهره، به ویژه در بخش دریافت، متکی بر ارتباط چشمی از چهره است. ظاهر و نمودهای متنوع چهره را غالباً با دیدن می‌توان

درک کرد و به ندرت با لمس نیز قابل دریافت هستند. اما در این پژوهش مقصود ما از صورت و چهره، چهره انسان بوده که معادل قرآنی آن «وجه» است.

۴. چهره، حالات و پیام‌های آن در علم ارتباطات

مهم‌ترین جنبه از زبان بدن، حالات چهره است؛ زیرا به اذعان پژوهشگران از نظر ارتباطی چهره معنی دارترین قسمت در کل بدن است. (مایرز و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶) و این حقیقت از آن روست که چهره پوششی است که گویای احساسات، حالت‌ها و نگرش‌های فرد است. در وصف زیبایی یک فرد نیز پیش و بیش از هر اندام دیگری از چهره او سخن گفته می‌شود. (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۱)

برخی مطالعه حالت‌های چهره را همان مطالعه احساسات تلقی می‌کنند، به این معنی که احساسات و حالت‌های چهره مربوط به آن، رابطه تنگاتنگی با هم دارند، به گونه‌ای که این دو تفکیک ناپذیرند. و یا به دیگر سخن هر احساسی که داشته باشیم مستقیماً بر چهره‌مان آشکار می‌شود. و قابل مشاهده، خواندن و تفسیر کردن است. از این رهگذر تمام کسانی که به نحوی به ارتباطات و به ویژه ارتباطات غیرکلامی پرداخته‌اند به حرکات چهره، بهای ویژه‌ای داده و از آن به عنوان یکی از ارکان عمده پیام‌های غیرکلامی نام برده‌اند. (فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۱)

«مارک ناپ»، یکی از پژوهشگران عرصه ارتباطات غیرکلامی، می‌گوید: «چهره در فرآیند ارتباطی میان اشخاص به گونه‌ای بالقوه از توان ارتباطی بالایی برخوردار است. چهره اولین جایگاه نشان دهنده وضعیت عاطفی افراد است که تأثیر شگرفی بر نگرش‌های میان فردی می‌گذارد. چهره، تأمین کننده بازخوردهای غیرکلامی دیگران است. برخی می‌گویند که پس از سخن و سخنوری مهم‌ترین منبع اطلاعات برای ایجاد ارتباطات مناسب چهره است». (فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۱)

هرچند برای بیان حالات و حرکات چهره، تعداد محدودی عبارات و کلمات مانند؛ لبخند، اخم، چین به پیشانی آوردن و چشمک زدن وجود دارند؛ لیکن عضلات چهره انسان به اندازه‌ای پیچیده هستند که می‌توانند هزاران حالت مختلف را ترسیم می‌کنند. (فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۱)

بنابراین حالات گوناگون چهره بیانگر مفهومی خاص است. همان طور که با چهره می‌توان یک ارتباط طرفینی را آغاز کرد، با کمک چهره نیز می‌توان به ارتباط پایان داد؛ در این حالت احتمال دارد که فرد روی خویش را برگرداند و ارتباط را قطع کند تا بر خویش متمرکز شود. (مولکو، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴) از آنجایی که حالات و حرکاتی همچون روی درهم کشیدن و اخم کردن و تبسم و تمامی حرکات اعضای بدن به مثابه ابزارهایی مُعین در جهت رساندن معنا و پیام به دیگران و اثر گذاری قوی در آن‌ها به شمار می‌آیند. (ربایعه، ۲۰۱۰، مقدمه) بنابر این لازم است که کنش گران، در ارتباط با یکدیگر، توانایی تعبیر معنایی حرکات چهره، کشش و حرکات بدن را داشته باشند. (صلیبی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷)

اما این نکته قابل توجه است که بیان چهره‌ای انسان‌ها در بیشتر حالات اصلی احساسی (خوشحالی، شگفتی، ترس، نفرت، خشم، ناراحتی و...) در سرتاسر دنیا به گونه‌ای مشابه تفسیر می‌شود. (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱) یا به تعبیری این همسانی ابراز احساسات و درک یکسان از آن‌ها نشانه فطری بودنشان است. بنابراین بخشی از رفتارهای غیرکلامی، به ویژه آن دسته که به حرکات و حالات مربوط به چهره مرتبط می‌شوند، غیر ارادی و کاملاً مبتنی بر غریزه‌اند. (فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۲)

چارلز داروین در سال ۱۸۷۳م در یک کار تطبیقی سعی در مقایسه نمودهای چهره‌ای انسان و حیوانات کرد، تادر یابد این نمونها تا چه اندازه‌ای فطری هستند؛ او در کتاب «بروز هیجانان در انسان و حیوان»^۲ که سیزده سال پس از کتاب «منشأ انواع» و یک سال پس از کتاب جنجالی «تبار انسان» به چاپ رسانید به نحوی در بنیان‌گذاری حوزه دانش ارتباطات غیرکلامی سهم عظیمی ایفا کرد.

او در این کار تطبیقی معتقد بود که توصیف هیجانان انسانی بدون درک هیجانان حیوانات قابل درک نیست. وی در این راستا از توصیف حالات هیجانی نوزادان، کودکان، بزرگسالان از فرهنگ‌های مختلف، بیماران ذهنی و حتی حیواناتی همچون سگ و میمون، کمک گرفت و از نظریه خویش دفاع کرد. در صدمین سال چاپ کتاب داروین، «پاول اکمن»^۳ مدیر پژوهش‌های ارتباطات غیرکلامی، شواهد علمی فراوانی را

در این خصوص گرد آوری کرد که نشان می‌دهند عواطف ظاهری همچون خشم، ترس و شادی به احتمال زیاد اکتسابی نبوده و با خاستگاه فطری و ژنتیکی بروز می‌یابند. (میچل راجرز، ۱۳۸۷، صص ۲۰۰-۱۹۹)

به‌رغم اینکه برخی پیام‌های غیرکلامی جهان شمول بوده و افراد هر زبان و فرهنگی، توان رمز گشایی آن‌ها را دارند؛ ولی باید توجه داشت که به لحاظ هنجارهای اجتماعی، در برخی فرهنگ‌ها مانند ژاپن، ابراز آشکار احساساتی مانند شادمانی و یا خشم درست نیست. بنابراین یک شخص ژاپنی ممکن است با کنترل خشم خود بسیار آرام‌تر و کنترل شده‌تر از یک فرد عرب به نظر برسد، در حالی که میزان خشم هر دوی آن‌ها در آن لحظه به یک اندازه است. (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸)

از سویی دیگر قدرت تشخیص بیان‌های چهره‌ای احساسات مختلف برای مخاطبان یکسان نیست برای نمونه تشخیص احساس مثبت مانند شادی، عشق، تعجب و علاقه بهتر امکان پذیر است تا موارد منفی مانند ترس، ناراحتی، عصبانیت و نفرت. (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۱۷۹) اما نمودهای چهره‌ای متفاوت در اثر انقباض عضلات صورت، انقباض و انبساط پلک‌ها، نمودار شدن رگ پیشانی، سرخ شدن گونه‌ها، افزایش دفعات پلک زدن و ریز اشاره‌های جزئی بسیاری ایجاد می‌شوند. (پیز، ۱۳۸۹، ص ۳۰)

با این حال در چهره انسان شش حالت اصلی چهره‌ای^۴؛ که عبارتند از: خشم^۵، ترس^۶، غم^۷، تنفر^۸، تعجب^۹ و شادی^{۱۰} قابل مشاهده است. (Kanpp & Hall, 2006, p.10) البته موارد پیش گفته از حالات اساسی چهره محسوب می‌شوند که از در آمیختن برخی با بعضی دیگر حالات جدید دیگری همچون تعجب همراه با ترس، خنده تلخ و ... ایجاد می‌شود. از طرف دیگر چهره نسبت به دیگر کانال‌های غیرکلامی بیش‌ترین اطلاعات را انتقال می‌دهد. اما در میان این اطلاعات، هویت^{۱۱}، جذابیت^{۱۲} و ابراز احساسات از سایر اطلاعات بارزتر است. در این جا به صورت اجمالی به توضیح هر یک می‌پردازیم:

۱. هویت:

چهره، مهم‌ترین نشانه بصری برای تشخیص انسان‌ها از یکدیگر است. در جای جای جهان معمولاً آنچه از شخصیت‌های مشهور به عنوان عکس بر دیوارها و بیلبوردها نصب می‌شود، چهره آنان است و نه دست و پا و یا هر عضو دیگر؛ زیرا چهره افراد، معتبرترین نشانه برای شناسایی افراد است. به همین دلیل جهت احراز هویت حقیقی اشخاص، تصویری از چهره افراد روی شناسنامه، گواهینامه رانندگی و یا گذرنامه نصب می‌شود؛ زیرا این بخش از بدن می‌تواند در شناسایی و احراز هویت افراد به مأموران کمک کند.

۲. جذابیت:

چهره هر فردی نقش بسزایی در تعیین مقدار جذابیت او ایفا می‌کند؛ کما اینکه توافق قابل توجهی در تمامی فرهنگ‌ها وجود دارد که مردم زیبایی را در چهره می‌یابند. (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳)

۳. ابراز احساسات:

چهره این امکان را به افراد می‌دهد تا صدها پیام غیرکلامی مختلف را ارسال کنند؛ احساساتی چون شاد بودن، غافلگیر شدن، مصمم بودن، خشمگین بودن، ترسیدن، دل‌تنگ بودن و خود را حقیر شمردن. (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴)

مقدار رمز‌گشایی دقیق احساسات مختلف از حالات چهره دیگران به چند عامل بستگی دارد: یکی از آن‌ها نوع احساسی است که در حال رمز‌گشایی است؛ برخی احساسات نسبت به بقیه احساسات راحت‌تر رمز‌گشایی می‌شوند؛ مثلاً رمز‌گشایی شادمانی راحت‌تر از بقیه احساسات است. (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴) در تحلیل عواطف چهره‌ای صورت را به سه بخش تقسیم می‌کنند: ناحیه فوقانی (پیشانی و ابروها)، ناحیه میانی (چشم‌ها و پلک‌ها) و ناحیه تحتانی (گونه‌ها بینی و دهان). (ریچموند، مک کروسکی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۳)

بر این مبنا روشی جهت ارزیابی عواطف چهره‌ای نیز پیشنهاد شده است که از آن به اختصار تحت عنوان (FAST) ^{۱۳} نام برده می‌شود. برای نمونه به راین مبنا غم و ترس در ناحیه چشم‌ها و پلک‌ها به بهترین شکل و تا حد ۶۷٪ قابل تشخیص است؛ در حالی که خشم در ابروها، دهان، گونه‌ها و پیشانی بروز داده می‌شود و شگفتی در هر سه ناحیه قابل رؤیت است. (ریچموند، مک کروسکی، ۱۳۸۸، صص ۲۰۷-۲۰۶) با توجه به نکات گفته شده درباره‌ی دلالت‌های غیر کلامی چهره، نکات بسیاری گفته شده است که به صورت اجمالی می‌توان آن‌ها را جدول زیر را ارائه داد. (Morris, 1994, p. 4)

جدول ۱: دلالت‌های غیر کلامی چهره

تصویر	معنا و مفهوم	حالت چهره	تصویر	معنا و مفهوم	حالت چهره
	ترس / رفتاری جهانی	بازکردن دهان همراه با عقب کشیدن چانه		ریشخند طعنا	کج کردن لب
	اندوه / محنت / پریشانی / رفتاری جهانی	اشک چشم		سوگند / رفتاری برای تأیید یک قس	کوفتن بر گونه
	تهدید / ترساندن / رفتاری جهانی	زُل زدن / خیره شدن		شوکه و شگفت زده	سیلی بر گونه

	<p>لعنت بر شیطان جهت حفاظت در مقابل جن و یا شیاطین نامرئی / منطقه عربستان</p>	<p>مشت گره کرده بر دهان</p>		<p>من از اینها برترم / رفتاری جهانی</p>	<p>بلند کردن چانه</p>
	<p>نباید این را می گفتم</p>	<p>دست بر دهان</p>		<p>ملالت / رفتاری جهانی</p>	<p>تکیه دادن چانه</p>
	<p>تفر / بیزاری / رفتاری جهانی</p>	<p>بینی چروک شده</p>		<p>شوکه شدن / رفتاری جهانی</p>	<p>پوشاندن چهره با دست</p>
	<p>شایعات بی اساس / سخن چینی / منطقه آمریکای جنوبی</p>	<p>لمس زبان</p>		<p>خوشبختانه گریختن / جا سالم به در بردن</p>	<p>مالیدن پیشانی</p>
	<p>لذت / خوشایندی</p>	<p>تبسم دهان</p>		<p>عدم پذیرش / رد / انکار</p>	<p>بالا انداختن لبها (دهان)</p>

۵. حالات چهره در قرآن کریم

با تأملی در آیات قرآن کریم متوجه می‌شویم که در این کتاب آسمانی، طی دفعات متعددی از چهره به مثابه یک ابزار ارتباطی بیان‌کننده حالات، هیجان‌های مختلف و حتی موضع‌گیری‌های متفاوت افراد به هنگام برپایی فرآیند ارتباط یاد شده است. در این مطالعه‌ی قرآنی، صرف نظر از تأثیرات زمان، مکان و فرهنگ، به شاخص‌ترین عواطف اساسی که انسان در زندگی خویش آن‌ها را ابراز می‌کند، می‌پردازیم. بر اساس مستندات قرآنی در چهره اثرات حالات مختلف را می‌توان مشاهده کرد که عبارتند از:

۵-۱. خشم

خشم حالتی است که در تمام وجود انسان شکل می‌گیرد و وی را برافروخته می‌کند. اما بهترین نشانه‌گان آن چهره‌ی انسان است. خشم در قرآن کریم به دو معنای حقیقی و مجازی بکار رفته است. در کاربرد حقیقی این حالت به حضرت موسی (ع) و عموم مردم مخصوصاً کافران و منافقان نسبت داده شده است؛ ولی باید توجه داشت آنگاه که این حالت عاطفی به خداوند انتساب داده شده است، در حقیقت این واژه کاربرد مجازی پیدا کرده و البته منظور عذاب الهی است.

۵-۱-۱. کاربرد حقیقی خشم

برای نمونه کاربرد حقیقی خشم در آیات ذیل یاد شده است:

خداوند چهره‌ی کافران را هنگام شنیدن خیر دختردار شدن چنین بیان می‌کند: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (در حالی که هر گاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد) (نحل: ۵۷)

یا در آیه‌ای دیگر می‌گوید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (در حالی که هر گاه یکی از آن‌ها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده [به تولد دختر] بشارت دهند، صورتش سیاه می‌شود و خشمگین می‌گردد) (زخرف: ۱۷)

همچنین قرآن، آنجا که به توصیف منافقان می‌پردازد، متذکر می‌شود که آن‌ها از شدت خشم انگشتانشان را گاز می‌گیرند و بدیهی است که وقتی انسان از شدت خشم انگشتانش را گاز می‌گیرد و در واقع به جای اینکه رفتاری پرخاشگرانه با دیگران داشته باشد، این عمل را نسبت به خود انجام می‌دهد و به خودآزاری ولو به صورت نمادین (سمبولیک) می‌پردازد: «هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تَوْمُنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَ إِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمْ الْأُنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (شما کسانی هستید که آن‌ها را دوست می‌دارید اما آن‌ها شما را دوست ندارند! در حالی که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید (و آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند). هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند، (به دروغ) می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم!» اما هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند! بگو: «با همین خشمی که دارید بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است) (آل عمران: ۱۱۹)

در مورد حضرت موسی (ع) نیز آمده است که «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانی به رایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید)! آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمدید مدت میعاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟!)) سپس الواح را افکند، و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده) (اعراف: ۱۵۰)

با توجه به آیات می‌توانیم این را ببینیم که در آیه‌ی ۵۷ نحل یا ۱۷ زخرف، خود آیه بیان می‌کند که در حال خشم چهره سیاه می‌شود و در آن دگرگونی اتفاق می‌افتد و نیز در آیه ۱۱۹ آل عمران به این نکته اشاره می‌کند که خشم حتی باعث می‌شود که انسان سر انگشتان خود را نیز از شدت عصبانیت بگزد. چرا که در این حالت انسان

قدرت تفکر درست را از دست می‌دهد. و حواسش نیست که دقیقاً چه کاری انجام می‌دهد و گزیدن سر انگشتان نیز به همین خاطر است که دقیقاً انسان متوجه نمی‌شود که دارد سر انگشتانش را می‌گزد ولی این نکته برداشت می‌شود که قرآن اشاره می‌کند به این که از کجا باید فهمید کسی خشمگین است و آن این است که چهره‌اش سیاه می‌شود یا سر انگشتانش را می‌گزد. و آنجا که موسی (ع) خشمگین به طرف قوم خود باز می‌گردد نیز حالتی از خشم را بازگو می‌کند. باز هم در این جا موسی (ع) هنگامی که غضب بر او چیره شد بدون توجه به کنترل خشم و عصبانیت خویش، برادرش را مورد تهاجم قرار داد. پس معلوم می‌شود که در حالت خشم نه تنها چهره بلکه تمام حالت دیگر بدن نیز بازگو کننده‌ی این حالت در انسان هستند.

۵-۱-۲. کاربرد مجازی خشم

حالت مجازی غضب و خشم نیز به این صورت ترسیم شده است:

«وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَعَدَسُهَا وَ بَصَلَهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بغير الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (و چون گفتید: «و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: «ای موسی! هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفاء کنیم! از خدای خود بخواه که از آنچه زمین می‌رویانند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد.» موسی گفت: «آیا غذای پست‌تر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید؟! (اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابان) در شهری فرود آئید زیرا هر چه خواستید، در آنجا برای شما هست.» و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آن‌ها زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند چرا که آنان نسبت به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. اینها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند). (بقره: ۶۱)

در این آیه نشان می‌دهد که خداوند آنان را مورد خشم خود قرار داد و این همان گونه که ذکر شد به معنای مجازی و در معرض عذاب الهی قرار گرفتن است.

۵-۲. شاد، شاداب و با نشاط

منظور از شادی، خوشحالی حاصل از دریافت مژده است که به معنای مسرت درونی است، مسرتی که اثرش در چهره انسان ظاهر شود. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۷، ص ۲۷۱) در این حالت چهره گشاده می‌شود و لبخند بر لبان نقش می‌بندد و چشمان درخشان‌تر می‌شوند. موجب ایجاد یک نشاط فراگیر در دیگر اندام‌های بدن گردیده و احساس خوشایندی کل جسم را فرا می‌گیرد، احساس درد و گرسنگی به فرض وجود، فروکش خواهد کرد. آثار شادی درست نقطه مقابل غم و غصه است؛ شخص مسرور چهره‌اش خندان و بشاش، خوش گفتار و بذله گو، بردبار، آماده به کار و فعالیت و فکرش باز و روشن است. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸)

شادی، شادابی و نشاط در آیات بسیاری به آن پرداخته شده است. (حدید: ۲۳، شوری: ۴۸، غافر: ۸۳، غافر: ۷۵، الروم: ۳۶، الروم: ۳۲، الروم: ۴، القصص: ۷۶، النمل: ۳۶، المؤمنون: ۵۳، الرعد: ۳۶، الرعد: ۲۶، یونس: ۵۸، یونس: ۲۲، التوبة: ۸۱، التوبة: ۵۰، الأنعام: ۴۴، آل عمران: ۱۸۸، آل عمران: ۱۲۰) اما در اینجا به سراغ آیاتی رفتیم که بازگو کننده‌ی حالت شادی و نشاط در چهره هستند. که برای نمونه عبارتند از:

قرآن حالت خوشحالی و خوشبختی را که در روز قیامت بر چهره مؤمنان نمایان است و با رخساری خندان و شاداب در انتظار ورود به بهشت هستند، اینچنین توصیف می‌کند: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسَعِيْبِهَا رَاضِيَةٌ» (چهره‌هایی در آن روز شاداب و با طراوتند. و از سعی و تلاش خود خشنودند). (غاشیه: ۸ و ۹)

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» (از چهره‌هایشان طراوت نعمت [بهشت] را درمی‌یابی). (مطففین: ۲۴)

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ» ((آری) در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرور است). (قیامة: ۲۲)

به نقل از امام علی بن موسی الرضا (ع) در معنای آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ» إلى ربها ناظِرَةٌ" آمده است: یعنی چهره‌هایی که در آن روز نورانی است، و منتظر ثواب پروردگارش است. «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ»، یعنی صورت‌هایی که در آن روز سفید و با صفا است، (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۱۱) چهره‌ها آن روز روشن، خندان و شادان

است. یعنی در روز قیامت خرم و شاداب و زیبایی‌ها. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۶۰) و یا زیبایی چهره ناشی از برخورداری از نعمت و شادمانی؛ کما اینکه به طور کنایی از شادمانی آنان به شاداب بودن چهره تعبیر شده است. (ابن‌عاشور، ۲۰۰۰، ج ۱۶، ص ۲۱) به‌گونه‌ای که در این نعمت روح و تن آن‌ها متنعم بوده و این نعمت بر چهره‌هایشان منعکس می‌شود به طوری که هر بیننده‌ای آن را می‌تواند ببیند. (قطب، ۱۹۸۷، ج ۶، ص ۳۸۵۹)

اما نکته‌ی قابل توجه این است که ثمره‌ی شادی می‌تواند حالاتی چون خنده، تبسم یا اشک شوق در چهره باشد که آیاتی به آن‌ها اشاره کرده است: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ» (چهره‌هایی در آن روز گشاده، نورانی، خندان و شادمان است). (عبس: ۳۸ و ۳۹) در این آیه اشاره می‌کند که مؤمنان در آن روز شادند و نشان شادی آن‌ها همان خنده‌ای است که بر چهره‌ی آنان نمایان شده است.

تبسم نوع دیگری از دلالت شادی در انسان است. تبسم از منظر دینی، کم‌ترین و زیباترین نوع خنده دانسته شده است؛ حالتی که در آن فرد لبان خود بگشاید و دندان‌ها نمایان شوند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۰)

هنگامی که حضرت سلیمان با سپاهیان برای فتح کردن جایی راه می‌افتد: «حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسْكِنَكُمُ لَّا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَّا يَشْعُرُونَ» فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا... (سلیمان و لشکریانش حرکت کردند تا به سرزمین مورچگان رسیدند مورچه‌ای گفت: «به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند. پس سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید...»). (نمل: ۱۹)

در این جا نیز مشخص می‌شود که سلیمان نبی شاد شده است و نشان شادی او نیز تبسمی است که بر لبان او نقش بسته است. اما امروزه ثابت شده است که خود تبسم می‌تواند دلالت‌های گوناگونی داشته باشد که می‌توان به تبسم دروغین و تبسم واقعی اشاره کرد که هر یک پیام خاصی را منتقل می‌کند. اما در این آیه فقط به تبسمی اشاره کرده است که خواستگاه شادی در انسان است.

حالت دیگری که در آیات نشان از شادی در انسان دارد سرازیر شدن اشک شوق از چشم است. قرآن در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی مائده به احساسات لطیف برخی مسیحیان در برابر آیات قرآن و بازتاب غیرکلامی آن‌ها به صورت سرازیر شدن اشک از دیدگان، اشاره می‌کند و این مسیحیان، مسیحیانی بودند که در حبشه، همراه با نجاشی، آیات سوره‌ی مریم را از جعفر بن ابی طالب شنیدند و یا مسیحیانی بودند که همراه جعفر به مدینه آمدند و آیات سوره‌ی «یس» را شنیدند و اشک شوق ریختند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۵۶)

«وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»؛ (و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده، بشنوند، می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود. می‌گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده‌ایم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس). در آیه فوق اشاره شده که اشک شوق مسیحیان همراه با معرفت و شناخت حق بود؛ از این رو نشانه کمال و شادابی روح به شمار می‌آید.

۵-۳. اندوهگین و محزون

حالت دیگری که قرآن به آن اشاره می‌کند عبارت است از غم، اندوه و حزن. این حالت تعبیری از ناراحتی و حالتی روحی است که مانند شادی در تمام جسم و بدن انسان به وجود می‌آید و آشکارترین اثرات آن در چهره نمایان می‌شود. در سوره‌ی اسراء غم و اندوه نمایان شده در چهره‌های بنی اسرائیل را چنین بیان می‌کند:

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُبَيِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا» (اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید. و هنگامی که وعده دوم فرا رسد، (آن چنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورت‌هایتان ظاهر می‌شود و داخل مسجد (الاقصی) می‌شوند همان گونه که بار اول وارد شدند و آنچه را زیر سلطه خود می‌گیرند، در هم می‌کوبند). (اسراء: ۷)

در این آیات غم و اندوهی که بر چهره بنی اسرائیل نمایان می‌شود با عنوان «سوء»، بدی، نامیده شده؛ این غم و اندوه پس از سرکشی و طغیان ایشان و به هنگام عذاب آنان به دست دیگر بندگان خداست. زیرا که غم و اندوه بر خلاف شادی و خوشحالی غالباً آثاری منفی بر چهره بجای می‌گذارد. و نیز قرآن درباره‌ی اندوه یعقوب در فراق فرزندش یوسف می‌گوید: «وَ تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَا عَلٰی يُوسُفَ وَ اَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (و از آنان روی گردانید و گفت: «ای دریغ بر یوسف!» و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد، چشمانش از اندوه سپید شد). (یوسف: ۸۴)

این آیه از آیات غیرکلامی معلل است که علت سفید شدن چشم (نابینا شدن) را ناشی از شدت ناراحتی و اندوه بیان می‌کند. قرآن همچنین حالت اندوه مؤمنان فقیری که نزد پیامبر (ص) آمدند و درخواست کردند همراه آن حضرت برای جهاد از مدینه بیرون بروند اما ایشان فرمودند که مرکبی جهت حمل ایشان فراهم نشده و در دسترس نیست و گریان و اندوهگین از حضرتش مرخص شدند را نیز این گونه بازگو می‌کند:

«وَ لَا عَلٰی الدِّينِ اِذَا مَا اتَّوَكَّلَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا اَجِدُ مَا اَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ اَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا اَلَّا يَجِدُوْا مَا يَنْفِقُوْنَ» (و [نیز] گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی [و] گفتی: «چیزی پیدا نمی‌کنم تا بر آن سوارتان کنم»، برگشتند، و در اثر اندوه، از چشمانشان اشک فرو می‌ریخت که [چرا] چیزی نمی‌یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند). (توبه: ۹۲)

این آیه نیز نشان می‌دهد که بین حزن و اشک ریختن از چشمان رابطه وجود دارد و آن رابطه این گونه است که یکی از دلالت‌های اشک ریختن به خاطر ناراحتی و اندوه است که در انسان به وجود آمده است. ولی این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که گریه‌ی نشانه‌ی حزن با گریه‌ی به معنای اشک شوق متفاوت است و همراه با ناراحتی و غم است در حالی که اشک شوق باعث شور و اشتیاق برای رسیدن به مطلوب یا از سر خوشحالی و شادی زیاد است.

۴-۵. ذلیل و خوار

قرآن به چهره‌هایی اشاره کرده است که ذلیل و خوارند و این ذلت در چهره‌های ایشان نمایان شده است:

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» (چهره‌هایی در آن روز خاشع و ذلت‌بارند). (غاشیه: ۲)
«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ» (و چهره‌هایی عبوس و درهم کشیده است). (قیامه: ۲۴)
چهره عبوس در هم کشیده‌ای که یقین کرده عذاب بر آن فرود خواهد آمد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴۵، ص ۵۷) ویا چهره‌ای گرفته، سوخته و دیگرگون شده (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۶۰) چهره‌های تیره در هم شده بدبخت؛ چهره‌هایی که به دلیل فرو رفتن در باتلاق گناهان در هم و بی فروغ شده‌اند و امکان نگرستن ندارند. (قطب، ۱۹۸۷، ج ۶، ص ۳۷۷۲)

۵-۵. شرمسار

این آیه نیز نزدیک به این معناست که می‌فرماید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ» (و در آن روز چهره‌هایی است که بر آنان غبار نشسته). (عبس: ۴۰). این غبار، تیرگی ناشی از اندوه و پشیمانی دانسته شده که چونان پوششی از بدبختی و گرفتگی بر آن‌ها مستولی شده؛ چرا که هر آنچه کرده بود را حاضر یافت و مجازات و سزای آن گناهان را در پیش روی خویش یقینی یافت. (قطب، ۱۹۸۷، ج ۶، ص ۱۹۸۷) بنابراین این وصف چهره کافران است در روز قیامت؛ صاحبان این چهره‌ها پس از آنکه بر اعمال زشت خود واقف گشته و حلول عذاب بر خود قطعی یافتند، در احساسات درونی خود دچار ناراحتی و غمی شدید شدند، این غم که یک احساس درونی است خود را بر چهره‌ای‌شان آشکار کرده و حالشان را فاش می‌سازد.

۶-۵. متعجب و شگفت زده

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَأُقْبِلَتْ إِمْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (در این میان همسرش [که مژده را شنیده بود] با فریادی [از روی تعجب] در حالی که به چهره‌اش زد سر رسید و گفت: پیرزنی نازا [و فرزند؟!]) (الذاریات: ۲۹)

باکف دست به گونه زدن (سیلی به صورت خود زدن)^۴، اشاره‌ای به یک رفتارنشانه ای دارد (برای دیگر معانی ر.ک: محسنیان راد، ۱۳۹۲، صص ۲۰۵-۲۰۷) این حرکت، رفتاری است با گستره جهانی که بازگو کننده شدت تعجب و شوکه شدن از شگفتی است. این حرکت به این معناست که من به اندازه هنگامی که شخص دیگری بر صورتم سیلی بزند، غافگیر و شوکه شده‌ام. (Morris, 1994, p.21)

بنابر این رفتار غیرکلامی در آنچه این آیه حکایت می‌کند، نشان از تعجب است. این رفتار اشاره‌ای همچنان تا به امروزه در بسیاری از جوامع بکار گرفته می‌شود و اغلب همراه با عبارات دعائی «وای بر من» و... همراه می‌شود. البته این حرکت نباید با سیلی زدن به سر خود^۵، اشتباه شود چرا که آن حرکت به معنای ناراحتی از حماقت خویشتن است. (Morris, 1994, p.144)

آیه نیز این حالت تعجب را به خوبی ترسیم می‌کند که همسر حضرت ابراهیم (ع) از آن جایی که پیرزنی نازا بود، همچون هر کس که این خبر را می‌شنید آن را ناممکن تصور می‌کرد و باعث تعجبش می‌شد، او نیز متعجب شد و با زدن به چهره‌اش حکایت از تعجب کرد.

۵-۷. متنفر

تنفر معادل کلماتی چون روی در هم کشیدن، ترشرویی است که در قرآن با واژه‌ی «عبس» یاد شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۲۹) این حالت از مشهورترین بیان‌های چهره‌ای است که حکایت از ناخرسندی می‌کند. این هیجان یک مکانیزم دفاعی اساسی است و دارای ارزش حیاتی قابل ملاحظه‌ای است، تنفر در مواجهه با یک محرک آزاردهنده که موجب رنجش می‌شود به وجود می‌آید، همراه با حرکاتی است که هدف آن‌ها کنار زدن عامل آزار دهنده یا محافظت فرد از آن عامل است.

گاهی این تنفر، برخاسته از رفتار فردی است که هنجاری اجتماعی مورد انتظار مخاطب را مراعات نکرده و از این رو، ارتباط گیر، وی را شایسته چنین تعاملی می‌بیند. قرآن از این نوع نگاه چنین یاد می‌کند: «عَبَسَ وَ تَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» (چهره در هم کشید و روی گردانید. از اینکه آن مرد نابینا نزد او آمد!) (عبس: ۱ و ۲) این که انسان

روی از چیزی یا کسی برگرداند نشان از تنفر و نفرت او نسبت به آن است. که آیات سوره‌ی عبس نیز به آن اشاره دارند.

۵-۸. درخواست کننده

چهره می‌تواند حکایت از خواسته، شوق و تمنای انسان نیز باشد؛ در این راستا آیاتی از قرآن کریم به این حقیقت اشاره نموده‌اند همچون: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَكِّئَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الْأَذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ»؛ (ما گردانیدن رویت را در [جهت] آسمان [چون کسی که به انتظار مطلبی باشد] می‌بینیم؛ پس یقیناً تو را به سوی قبله‌ای که آن را بپسندی برمی گردانیم؛ پس رویت را به سوی مسجد الحرام گردان؛ و [شمایی مسلمانان!] هر جا که باشید، روی خود را به سوی آن برگردانید. و مسلماً اهل کتاب می‌دانند که این تغییر قبله [از بیت المقدس به کعبه] از سوی پروردگارشان [کاری] درست و حق است؛ [زیرا در تورات و انجیلشان خوانده‌اند که پیامبر اسلام به دو قبله نماز خواهد خواند] و خدا از آنچه [بر ضد پیامبر و مؤمنان] انجام می‌دهند، بی‌خبر نیست). (بقره: ۱۴۴)

بر طبق آنچه در آیه نقل شده، رفتار غیر کلامی حضرت دیده شد، مفهوم واقع گشت و به آن پاسخ کلامی داده شد. درآیه فوق به چهره به مثابه کانال ارتباطی که کارکرد جستجو و دریافت داده‌ها رانیز انجام می‌دهد اشاره شده است هدف از چرخش چهره در پهنه آسمان جستجوی اطلاعات جدیدی است که به ابهام و حیرت موجود پایان دهد.

از این رو، این حالت چهره، اشاره و رغبت شدیدی است به قبله‌ای غیر از قبله‌ای که تا به حال مسلمانان بر آن بوده‌اند و این از آن جهت اتفاق افتاد که یهود با مسلمانها به مناصمه و احتجاج برخاستند و همسویی مسلمانان را با قبله‌شان دستاویزی جهت فتنه و فریب قرار دادند؛ لذا حضرت رسول (ص) به نشان ادب به ساحت الهی، هیچگاه این درخواست را بر زبان نیاورد ولی با گرداندن چهره خود در آسمان آرزوی آن را داشت. (قطب، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱۳۳) لذا این دعا بود ولی دعایی بی صدا، با

کمک زبان غیرکلامی چهره که هم تمام ادب را با خداوند رعایت کرده باشد و هم خواسته خویش را به درگاه او ابراز نموده باشد. (رباعیه، ۲۰۱۰، ص ۶۱)

۵-۹. مبهوت و ترسیده

مبهوت شدن بدین معناست که فردی به دلیل غیر منتظره و ناگهانی بودن اتفاقی از هر گونه حرکتی درمانده شود و حداقل برای لحظاتی بی‌حرکت و میخکوب شود. این حالت در چهره با نمودهای دهشت و ترس آشکار می‌شود، حالت شدیدتر از وضعیت وصف شده آن را قرآن تحت عنوان «صعق» از آن نام برده است که حتی می‌تواند منجر به بیهوشی فرد شود و عقل انسان را بزداید. ابن منظور گوید: «صعق الانسان إذا عُشى عليه و ذهب عقله». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۹۸)

«و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (و در صور دمیده می‌شود، پس هر که در آسمان‌ها و زمین است می‌میرد، مگر کسی را که خدا بخواهد، آن گاه بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگاه همه آنان بر پای ایستاده [مات و مبهوت به هر سو] می‌نگرند [که سرانجام کارشان چه خواهد شد!]) (زمر، ۶۸)

۵-۱۰. انکار کننده تهاجمی

از آیه زیر نیز می‌توان نوع دیگری از دلالت چهره‌ای را برداشت کرد که می‌توان نام آن را انکار کننده تهاجمی نامید. طبق این آیه: «وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَ فَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكُمْ النَّارُ وَعَذَابُ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ بَشَّ الْمَصِيرُ»؛ (و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره کافران آثار انکار مشاهده می‌کنی، آن چنان که نزدیک است برخیزند و با مشت به کسانی که آیات ما را بر آن‌ها می‌خوانند حمله کنند! بگو: «آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده [دوزخ] که خدا به کافران وعده داده و بد سرانجامی است. (حج: ۷۲)

مفسران تفسیرهای بسیار متعددی از واژه «مُنْكَر» یاد شده در آیه فوق، بیان داشته‌اند که می‌توان به اجمال از آن این چنین یاد کرد: (ر.ک: طبری، ۲۰۰۰، ج ۹، ص ۱۸۸؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۹۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۴، ص ۴۰۷؛ ابن‌عاشور، ۲۰۰۰، ج ۱۷، ص ۲۴۱)

(۱) بر چهره‌هایتان حالتی عارض می‌شود و چنان دگرگون می‌شود که مؤمنان آن را زشت می‌یابند؛

(۲) منکر، شدت در هم گشیدگی و ترشروی ایشان است؛

(۳) خشم و کین؛

(۴) قرآن ستیزی ایشان؛

(۵) رفتار ظالمانه و بلند انگاری خویش؛

(۶) انکار همراه با کراهت و درهم کشیدگی چهره.

آیه فوق در این صدد است که بیان کند مقدار دشمنی قلبی ایشان چنان شدت یافته که حتی از روی چهره‌هایشان قابل شناسایی است که حالتی انکار کننده و تهاجمی به خود می‌گیرند.

۶. چند نکته تکمیلی درباره چهره در قرآن

قرآن کریم در آیات ۲۹ و ۳۰ سوره محمد (ص) با هشدار به منافقان به راه‌های غیرکلامی شناسایی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ* وَكُلُوا نَشَاءً لَأَرَيْنَاكُمُ فَلَعرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَتَعْرِفَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (بلکه کسانی که در دل‌هایشان [نوعی] بیماری است، پنداشتند که خدا کینه‌هایشان را (آشکارا) بیرون نمی‌آورد؟! * و اگر (برفرض) می‌خواستیم، حتماً آنان را به تو می‌نمایانیم، پس آنان را با چهره‌شان می‌شناختی و قطعاً، آنان را از کنایه سخن (شان) می‌شناسی؛ و خدا اعمال شما را می‌داند).

در این آیات بیان به گونه‌ای است که نشان می‌دهد شناسایی دلالت‌های چهره در کنار حالت‌های دیگر غیر کلامی معنا پیدا می‌کند چرا که در آیه به پیامبر (ص) می‌گوید: با این وجود تو می‌توانی حقیقتشان را از روی لحن سخن گفتنشان بفهمی. و

همان طور که نشان‌گان چهره‌ای از علائم ارتباطات غیرکلامی است، لحن سخن گفتن خود نیز یکی از کانال‌های این شیوه از ارتباط است.

قرآن کریم به یک حالت دیگری نیز اشاره دارد و آن استفاده از فریب در چهره است. ناگفته پیداست که حالات خنده و گریه بعضاً به عنوان رفتاری فریبده نیز بکار گرفته می‌شوند؛ در چنین وضعیتی هیچگونه احساس و یا کنش واقعی در درون فرد متظاهر به خنده و یا گریه ایجاد نشده است؛ بلکه او با این رفتار غیر واقعی سعی دارد یک پیام غیرکلامی فریبده به بیننده ارسال کند. قرآن کریم از چنین وضعیتی نیز گزارش می‌دهد و این همان کاری است که برادران یوسف (ع) به هنگام شامگاه و پس از به چاه افکندن برادر خویش و سپس فروش وی به عنوان برده به کاروانیان رهگذر انجام دادند. قرآن کریم بازگشت ایشان را به نزد پدر خویش چنین نقل می‌کند: «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»؛ (و شامگاهان، گریان نزد پدر خود [باز] آمدند). (یوسف: ۱۶)

به نظر می‌آید تصریح قرآن کریم به بازگشت ایشان به هنگام شامگاهان معنادار است؛ و آن اینکه به هنگام شامگاه خصوصاً در آن روزگاران به دلیل کمی نور، از وضوح قدرت بینایی افراد کاسته می‌شد و لذا نمی‌توان چهره افراد را به درستی دید ولی در خصوص صدای گریه قدرت شنوایی همچنان به قدرت خود باقی می‌ماند. بنابراین آن‌ها زمانی را برای کتمان حقیقت و فریب پدر خود را برگزینند که در آن امکان دیدن واضح و خوانش چهره ضعیف شده است تا این ارتباط غیرکلامی برقرار نشود، ولی با رفتاری دیگر سعی کردند بر سخنان دروغ و فریب آمیز خود شاهد غیرکلامی دیگری (گریه) را ارائه دهند. در نتیجه ایشان در این رفتار خود از ارتباطات غیرکلامی با هدف فریب استفاده کرده‌اند. هرچند که این امر بر حضرت یعقوب نبی (ع) پوشیده نماد:

«وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»؛ (و خونی دروغین بر پیراهنش آوردند [تا یعقوب مرگ یوسف را باور کند]. گفت: چنین نیست که می‌گویید، بلکه نفس شما کاری [زشت را] در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود] در این حال صبری نیکو [مناسب‌تر

است]؛ و خداست که بر آنچه شما [از وضع یوسف] شرح می‌دهید از او یاری خواسته می‌شود (یوسف: ۱۸)

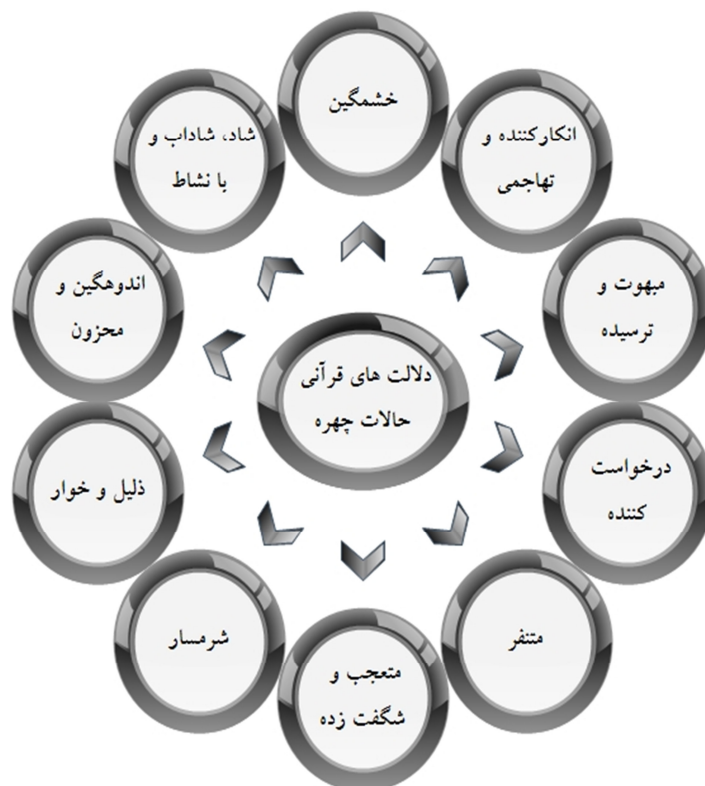
نتیجه گیری

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان به این نتیجه رسید که با نگاه به آیات، روشن می‌شود که رویکردهای اسلامی در موضوعات ارتباطی، افق‌های جدید مطالعاتی را بر روی پژوهشگران این عرصه می‌گشاید به عنوان نمونه سطح ارتباطی انسان با عالم ماوراء، به نوبه خود سر فصل بسیار مهمی است که به دلیل عدم باور عملی به آن در مطالعات غربی مغفول واقع شده است؛ و این در حالی است که در اسلام تبیین‌ها و ترسیم‌های مفصل و دقیقی از این حالات در جهان آخرت و وضعیت بهشتیان و دوزخیان ارائه شده است.

باید گفت مطالعه‌ی نمودهای چهره‌ای در قرآن کریم که انسان را فارغ از محدوده‌ی زمان و مکان مورد خطاب قرار داده است، نشان دهنده این حقیقت است که نمودهای یاد شده فوق، عموماً دارای صبغه جهانی و فطری هستند و این مطلبی است که در علوم ارتباطات نیز به آن تصریح شده بود.

در آیات قرآن کریم، کارکردها و پیام‌هایی را که از چهره برداشت می‌شود نمی‌توان به یک مورد خاص محدود کرد، چون ترکیبی از مفاهیم و کارکردهای گوناگون را شامل می‌شود. چنان که وقتی از چهره‌ی خشمگین سخن به میان می‌آید در عین حال ممکن است فرد حالت انکار نیز داشته باشد و یا حتی حالت تنفر را نیز بشود از چهره‌ی چنین شخصی برداشت کرد.

چنان که در آیاتی نیز این برداشت کاملاً محسوس بود. اما با این وجود می‌توان مدل قرآنی نسبت به چهره را به صورت زیر نشان داد.



یادداشت‌ها:

1. Mark Knapp
2. The Expression of The Emotions in men and animals
3. Paul, Ekman
4. The six basic facial expressions
5. Anger
6. Fear
7. Sadness
8. Disgust
9. Surprise
10. Joy
11. identity
12. attractiveness

13. facial affect scoring technique
14. Cheek slap
15. Head slap

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۲۰۰۰م)، تفسیرالتحریر و التنویر، تونس: الدار التونسیه للنشر.
- پیز، آلن (۱۳۸۹)، زبان بدن، مشهد: نشر ترانه.
- خداپرستی، فرج الله (۱۳۷۶)، فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز: دانشنامه‌ی فارس.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۹)، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ربایعه، أسامه جمیل عبدالغنی، (۲۰۱۰م)، لغة الجسد فی القرآن الکریم، فلسطین: جامعه النجاج الوطنیه.
- ریچموند، ویرجینیا؛ مک کروسکی، جیمز (۱۳۸۸)، رفتار غیر کلامی در روابط میان فردی، تهران: دانژه.
- صلیبی، ژانست (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر سهم ارتباطات غیر کلامی در کنش متقابل اجتماعی»، فصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی، شماره ۴.
- ضیائی بیگدلی، محمد حسین (۱۳۸۳)، روانشناسی تحلیلی، تهران: دارالعلم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: اعلمی.
- طبرسی، ابو علی الفضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- طبری، محمد بن جریر (۲۰۰۰م)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مؤسسه الرساله.
- فرهنگی، علی اکبر (۱۳۷۴)، مبانی ارتباطات انسانی، تهران: اسوه.
- قطب، سید (۱۹۸۷م)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.

مایرز، گیل؛ مایرز، میشله تی (۱۳۸۳)، *پویایی ارتباطات انسانی*، ترجمه: حوا صابری، تهران: دانشکده صدا و سیما.

محسنیان راد، مهدی (۱۳۶۹)، *ارتباط شناسی*، تهران: سروش.

_____، (۱۳۹۲)، *ارتباطات انسانی*، تهران: سمت.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۵)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مولکو، سامی (۱۳۸۶)، *زبان تن، راهنمای تعبیر اشاره‌ها و حرکات بدن*، تهران: ترفند.

میچل راجرز، اورت (۱۳۸۷)، *تاریخ تحلیلی علم ارتباطات*، ترجمه غلامرضا آذری، تهران: دانژه.

نجاتی، محمد عثمان (۱۹۸۵م)، *القرآن و علم النفس*، قاهره: دار الشروق.

Andersen, P. A. (2008), *Nonverbal communication: forms and functions*. Illinois: waveland press.

<http://www.vajehyab.com>

Kanpp, M. L, Hall, J. A. (2006), *Nonverbal communication in Human Interaction*.

Morris, D. (1994), *Body talk: The Meaning of Human Gestures*, The University of Michigan: Crown Trade Paperbacks.